

[مقدمه واجب 1](#_Toc29114985)

[واجب نفسی و غیری 1](#_Toc29114986)

[نذنیب دوم: کفایت قصد غایات برای امتثال قربی 1](#_Toc29114987)

[حیثیت تقییدیه یا تعلیلیه داشتن مقدمه 2](#_Toc29114988)

[رجوع حیثیات تعلیلیه به تقییدیه در احکام عقلی 2](#_Toc29114989)

[وجدانی بودن بحث ملازمه مقدمه و ذی المقدمه 3](#_Toc29114990)

[اشکال اول: عدم ابتناء مساله بر مقدمه موصله و عدم آن 4](#_Toc29114991)

[اشکال دوم: کافی نبودن جواب مرحوم نائینی در حل اشکال 4](#_Toc29114992)

[حل اشکال از جانب مرحوم نائینی با تقریر مرحوم حلی 5](#_Toc29114993)

**موضوع**: تذنیبان /واجب نفسی و غیری /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تذنیب دوم کفایه بود. مرحوم آخوند فرمود: اگر استحباب نفسی طهارات ثلاث را قبول کردیم، قصد آنها کفایت می­کند و اگر استحباب نفسی طهارات ثلاث را قبول نکردیم، باید مکلف قصد غایتی از غایات را داشته باشد.

# مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیری

### تذنیب دوم: کفایت قصد غایات برای امتثال قربی

بحث در مورد ادعای مرحوم آخوند در تذنیب دوم بود[[1]](#footnote-1). ایشان فرمود: اگر استحباب نفسی را انکار کنیم، مصحِّح عبادیت طهارات ثلاث، قصد توصل است. اگر طهارات ثلاث بخواهند عبادی واقع شوند، باید قصد غایتی از غایات شود. هر چند که بعضی از غایات محل بحث است؛ اما کبری مقبول است که قصد غایتی از غایات، مصحح عبادیت طهارات ثلاث است.

در ادامه مرحوم آخوند فرموده است: اگر مصحح عبادیت امر غیری باشد، باید قصد توصل به غایتی از غایات را داشته باشیم؛ زیرا قصد امر غیری، فقط با قصد توصل محقق می­شود. یعنی امر برای غیر است؛ لذا اگر مکلف بخواهد امر غیری را قصد کند، باید توصل به غیر داشته باشد.

ما گفتیم: اگر بنا باشد امتثال امر غیری با قصد توصل محقق بشود، وجهی ندارد که مقربیت امر غیری انکار شود. این که قبلا مرحوم آخوند تلاش کرد تا عبادیت طهارات ثلاث را با امر استحبابی تصحیح کند و بعد فرمود: قصد امر غیری مرآت آن امر استحبابی است، وجهی ندارد. ما کلام مرحوم آخوند را قبول داریم که امتثال امر غیری به این است که قصد غایتی بشود و فعل برای غیر باشد؛ اما لازمه­اش این است که امر غیری برای حصول عبادیت طهارات ثلاث کافی باشد؛ پس تنافی بین کلام مرحوم آخوند در این جا و در بحث تصحیح تعبدیت وجود دارد.

#### حیثیت تقییدیه یا تعلیلیه داشتن مقدمه

مرحوم آخوند در چند مورد فرموده است: مقدمیت، حیثیت تعلیلیه است، مثلا ذات نصب سلم مقدمه است و اگر قائل به وجوب شدیم، ذات نصب سلم وجوب دارد. ظاهر کلام شیخ انصاری[[2]](#footnote-2) این است که مقدمیت حیثیت تقییدیه است و این که قصد توصل لازم است به این دلیل است که امر غیری به مقدمه تعلق گرفته است و قصد عنوان مقدمیت، فقط با قصد توصل محقق می­شود.

##### رجوع حیثیات تعلیلیه به تقییدیه در احکام عقلی

مرحوم اصفهانی از مرحوم شیخ دفاع کرده و فرموده است[[3]](#footnote-3): ان الحیثیات التعلیلیه فی الاحکام العقلیه حیثیات تقییدیه کما ان الحیثیات التقییدیه فی الاحکام الشرعیه حیثیات تعلیلیه. یعنی حیثیات تقییدیه در شریعت به حیثیات تعلیلیه رجوع می­کند. مثلا اگر مولا گفت: اکرم رجلا عالما. مراد، اکرم رجلا لکونه عالما است. به نظر ما حیثیت تقییدیه در احکام عقلیه، اشعار به علیت دارند و قبول نداریم حیثیات تقییدیه در احکام شرعیه به تعلیلیه برگردد. این بحث مهم نیست. مهم احکام عقلیه است که محل بحث است. اهل معقول گفته­اند: حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه رجوع می­کنند. مثلا اگر گفته شود: ضرب الیتیم لتادیبه حسن، معنایش این است که تادیب، تمام الموضوع است. در احکام عقلیه حیثیات تعلیلیه، تمام الموضوع هستند.اگر گفته شود: شکر خداوند به خاطر منعم بودنش واجب است؛ معنایش این است که شکر منعم واجب است.

###### وجدانی بودن بحث ملازمه مقدمه و ذی المقدمه

بنا بر این مطلب گفته می­شود: هر چند که مقدمیت، حیثیت تعلیلیه است؛ ولی چون موضوع حکم عقل است به حیثیت تقییدیه رجوع می­کند. یعنی مثلا مقدمه بودن نصب سلم، تمام الموضوع است. مرحوم اصفهانی قبول دارد که اگر کسی مقدمه را اتیان کند، غرض از مقدمه حاصل می­شود؛ اما حکم عقلی( حسن بودن و لازم بودن) بر ذات مقدمه مترتب نشده است؛ بلکه بما هی مقدمه مترتب شده است. عقل می­گوید: نصب سلم حسن است. این حکم، به خاطر مقدمه بودن است. در حقیقت می­گوید: المقدمة حسنة.

حُسن داشتن، زمانی بر مقدمه منطبق می­شود که قصد مقدمه بما هی مقدمة بشود. مصداق واجب زمانی محقق می­شود که عنوان مقدمه قصد بشود؛ پس اگر قصد توصل بشود، غرض حاصل شده است؛ ولی بما هی مقدمه محقق نشده است.

ما قبول داریم که در احکام عقلیه حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه رجوع می­کنند؛ اما این مطلب در احکام عقلیه جاری است.(فعلا کاری با حقیقت احکام عقلیه نداریم)و مراد از حکم عقلی که در باب ملازمه وجوب مقدمه و ذی المقدمه است، احکام عقلیه­ای که در فلسفه مطرح است، نیست و مراد حسن و قبح عقلی که در فلسفه می­گویند، نیست. این که گفته می­شود عقلا بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه تلازم وجود دارد، مرادشان وجدان است. در این جا عقل در مقابل نقل است؛ یعنی آیه و روایتی وجود ندارد؛ بلکه وجدانی است. اگر مولایی چیزی را اراده کند و ملتفت باشد که متوقف بر یک مقدمه است، وجدانا اراده مقدمه را کرده است. ما باید ببینیم متعلق اراده چیست؟ آیا نصب سلمِ مقدمه را اراده کرده است یا ذات نصب سلم را اراده کرده است؟ وجدان حکم می­کند که منشا اراده نصب سلم، ذات توقف است، نه این که عنوان مقدمیت منشا اراده نصب سلم باشد. اگر التفات به توقف ذی المقدمه بر مقدمه نداشت، اراده مقدمه سبب و منشا ندارد.

#### بقی شئ

اگر گفتیم منشا طهارات ثلاث، استحباب نفسی است، وضو گرفتن قبل از دخول وقت و بدون قصد غایتی از غایات، صحیح است. اگر گفتیم منشا عبادیت امر غیری است و قصد توصل در آن نهفته است، این سوال مطرح می­شود که اگر قصد غایتی از غایات را کرد و وضو گرفت و بعد، منصرف از امتثال ذی المقدمه شد؛آیا وضو گرفتن صحیح است؟

مرحوم نائینی در اجود فرموده است[[4]](#footnote-4): بنا بر وجوب مقدمه موصله عمل باطل است؛ زیرا در این حالت، مقدمه موصله نیست و امر واقعی نداشته است؛ بلکه امر خیالی داشته است. بنا بر این که مطلق مقدمه واجب است، وضو صحیح است.

بعضی گفته اند: در صورتی که مطلق مقدمه واجب باشد، باز هم وضو در چنین حالتی( اتیان وضو به قصد توصل و نماز نخواندن) باطل است؛ زیرا وضو وقتی مقربیت دارد که قصد امتثال امر به غیر باشد. اگر غیر امتثال نشود؛ پس عمل مصداق امتثال آن امر به غیر، واقع نشده است و محکوم به بطلان است.

در ادامه مرحوم نائینی فرموده است: وضو به قصد غایتی از غایات صحیح است؛ زیرا ما برای صحت عبادت نیاز به این داریم که عمل اضافه ای به خداوند پیدا کند. برای تحقق این اضافه، قصد توصل کفایت می­کند و حالا که نماز نمی­خواند، الشئ لا ینقلب عما هو علیه. همان طوری که اتیان وضو در ظرف خودش قربی محقق شده است بعدا که قصد نماز نخواندن را داشت، باز هم قربی هست.

اشکال اول: عدم ابتناء مساله بر مقدمه موصله و عدم آن

این بحث ربطی به مقدمه موصله ندارد. چیزی که مصحح عبادیت وضو می­تواند باشد، قصد توصل به ذی المقدمه است، چه مقدمه واجب، واجب باشد و چه نباشد. مرحوم آخوند نیز قبلا فرمود: قصد امر غیری مهم نیست؛ بلکه قصد توصل مهم است.

اشکال دوم: کافی نبودن جواب مرحوم نائینی در حل اشکال

مرحوم نائینی فرمود: اگر قصد توصل کند، وضو صحیح است. ادعای ایشان، مشکل مستشکل را حل نمی­کند، خصوصا بر مبنای مرحوم نائینی. در مقربیتِ قصد توصل دو مطلب وجود داشت. یکی ادعای مرحوم شیخ بود که قصد توصل در طهارات ثلاث، مصحح مقربیت است.(در حقیقت مقربیت از امر نفسی آمده است؛ یعنی وضو می­گیریم به خاطر امر نفسی. مکلف می­گوید: وضو می­گیریم چون خدا فرموده است نماز با وضو بخوانید) پر واضح است که قصد امتثال مقدمه برای توصل به ذی المقدمه موجب قربی شدن می­شود. مستشکل می­گفت در صورتی که مکلف نماز نمی­خواند، مصداق امتثال ذی المقدمه محقق نشده است و شروع در امتثال ذی المقدمه محقق نشده است. خصوصا مرحوم نائینی فرمود: مقربیت وضو و غسل به خاطر امر ضمنی است. درمحل بحث امر ضمنی امتثال نشده است. امتثال امر ضمنی در ضمن امتثال کل است. اگر کسی وضو گرفت و بعد منصرف شد، نظیر جایی است که یک رکعت نماز خوانده است و منصرف شده است. لذا گفته می­شود: اضافه فعل به خداوند برای حل اشکال کافی نیست؛ زیرا مستشکل می­گوید: هر چند که اضافه به خدا هست؛ ولی امتثال محقق نشده است. اشکال در اضافه نیست، اشکال در تحقق است. قصد توصل در وضو وقتی قربی است که شروع در امتثال ذی المقدمه باشد و در محل کلام مکلف، منصرف از امتثال ذی المقدمه شده است.

###### حل اشکال از جانب مرحوم نائینی با تقریر مرحوم حلی

مرحوم آقای حلی بعد از این که این مطالب را از اجود نقل می­کند، می­فرماید: این مطالب با مطالبی که ما نوشتیم، متفاوت است. یعنی اشکال از دو جهت مطرح است. چه تعبدیت را به امر ضمنی بدانیم و چه تعبدیت را از طریق امر غیری بدانیم، اشکال مطرح است.

جوابی که از کلمات مرحوم حلی به دست می­آید، این مطلب است: اگر کسی وضو و غسل و تیمم را اتیان کرد طهارت برای او حاصل می­شود. صرف اضافه وضو به خداوند، موجب حصول طهارت می­شود. حال که منصرف از انجام عبادت شده است، طهارت وجود دارد. هر چند که امر ضمنی صلات امتثال نشده باشد؛ اما برای قربی بودن، اضافه کفایت می­کند.

ادامه بحث در جلسه آینده.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص112.](http://lib.eshia.ir/27004/1/112/الثانی) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مطارح الانظار،  الكلانتري الطهراني، الميرزا أبو القاسم، ج1، ص355.](http://lib.eshia.ir/27880/1/355/الثانی)

   فلأن الحاكم بالوجوب الغيري ليس إلا العقل و ليس الملحوظ عنده في عنوان حكمه بالوجوب إلا عنوان المقدمية و الموقوف عليه و هذه الجهة لا تلحق ذات المقدمة إلا بملاحظة ذيها ضرورة كونها من العناوين الملحوظة باعتبار الغير فالإتيان بشي‏ء على جهة المقدمية للغير يمتنع انفكاكه عن قصد الغير و إلا لم يكن الداعي هو الأمر اللازم من أمر الغير وبعبارة أخرى أن ذات المقدمة معنونة بعنوانات كثيرة منها المقدمية و هذا هو عنوان وجوبها الغيري فلا بد عند إرادةالامتثال بالمقدمة من قصد هذا العنوان‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج2، ص133.](http://lib.eshia.ir/27897/2/133/عرفت) [↑](#footnote-ref-3)
4. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص180.](http://lib.eshia.ir/10057/1/180/بقی) [↑](#footnote-ref-4)